

مسیر دشوار دموکراسی در مصر: چالش‌های گذار همزمان پس از سقوط مبارک

سهراب شهابی *

فهیمة عباسی **

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
fahimeh.abbasi@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۴

فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۲۸-۷.



چکیده

تحولات انقلابی فوریه ۲۰۱۱ در مصر زمینه را برای گذار از یک رژیم اقتدارگرا به دموکراسی فراهم آورد. این تحولات نشان‌دهنده شکل‌گیری ائتلافی از منافع فراطبقاتی و فراایدئولوژیک در میان معترضانی بود که طیف گسترده‌ای از نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی را مدنظر داشتند و این نارضایتی‌ها در چهارچوب شعارهای «نان، آزادی و عدالت» و «نان، آزادی و عزت ملی» نمود پیدا کرد. اینک با گذشت بیش از دو سال از انقلاب مصر، دوره گذار در این کشور با چالش‌های اقتصادی گسترده‌ای همراه است که هرگونه عدم توانایی در پاسخ به این چالش‌ها می‌تواند به دموکراسی نوپای مصر آسیب برساند. با توجه به این امر سؤال این است که در دوران پس از سقوط مبارک، جمهوری عربی مصر چگونه گذار همزمان اقتصادی و سیاسی را پیش خواهد برد. برای نشان دادن این امر، وضعیت اقتصادی مصر قبل و بعد از تحولات اخیر مورد بررسی قرار گرفته است و درنهایت با بررسی سناریوهای پیش رو در دوره گذار، نشان داده خواهد شد که چگونه چالش‌های گذار دوگانه، احتمال بازتولید اقتدارگرایی را ممکن خواهد ساخت.

واژه‌های کلیدی: جمهوری عربی مصر، گذار دوگانه، چالش‌های اقتصادی، سناریوهای پیش رو، کمک‌های خارجی

مقدمه

فرایند گذار به دموکراسی از سه مرحله جداگانه تشکیل می‌شود: فروپاشی رژیم غیردموکراتیک، شکل‌گیری رژیم دموکراتیک و درنهایت تثبیت و تحکیم دموکراسی. با این وجود، فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک لزوماً منجر به شکل‌گیری رژیم‌های دموکراتیک نمی‌شود؛ بلکه دوره گذار، دوران عدم قطعیت است و پیدایش دموکراسی تنها یکی از پیامدهای ممکن فروپاشی به‌شمار می‌رود.

تحولات انقلابی فوریه ۲۰۱۱ در جمهوری عربی مصر زمینه را برای گذار از رژیم اقتدارگرا به دموکراسی فراهم آورد. این نوع از گذار که از آن با عنوان «گذار با محوریت جامعه» یاد می‌شود، با واگذاری قدرت به نظامیان همراه شد؛ با این حال، عامل محوری در این شیوه این است که به‌رغم شورش‌های اجتماعی در برابر اقتدارگرایی، قواعد دوره گذار از سوی شورای نظامی موقت وضع می‌شود و در زمانی که ارتش، حکومت موقت را هدایت می‌کند، ضعف و قوت جامعه مدنی که به‌صورت سیاسی سازمان‌دهی شده باشد، تا حد گسترده‌ای موانع ارتش را برای مداخله در دوره بعد از استقرار دموکراسی رقم می‌زند. همزمان با این امر، دوره گذار در مصر با چالش‌های اقتصادی گسترده‌ای نیز مواجه شده است که مسئله ناسازگاری گذاری را پیش روی دموکراسی نوپای مصر قرار می‌دهد. چالش اقتصادی برای جمهوری عربی مصر از آن‌رو مهم است که در نظرسنجی آوریل سال ۲۰۱۱، نزدیک به ۶۴ درصد از مردم بیان کردند که استانداردهای پایین زندگی و عدم اشتغال از جمله عواملی بودند که بیشترین تأثیر را بر آنها در سرنگونی رژیم مبارک داشته است و این نارضایتی‌ها در جریان اعتراضات اجتماعی مردم در چهارچوب شعارهای «نان، آزادی و عدالت» و «نان، آزادی و عزت ملی» نمود پیدا کرد (Jones, 2011: 6).

حرکت برای آزادی، عدالت و کرامت ملی منجر به ائتلاف گسترده‌ای از منافع فرایدئولوژیک و فراطبقاتی شد که مطالبات سیاسی - اجتماعی را مدنظر داشتند. با



سقوط رژیم شبه‌اقتدارگرای مبارک، مصر درگیر نوعی «ناسازگاری گذاری» میان اصلاحات اقتصادی و فرایند دموکراتیک‌سازی است که نوع پاسخ به آن می‌تواند مسیر آینده دوره گذار را در مصر تعیین کند.

بر این اساس، سؤال را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که جمهوری عربی مصر در دوران پس از سقوط مبارک، چگونه می‌تواند گذار همزمان اقتصادی و سیاسی را طی کند. پاسخ به این پرسش در قالب سه سناریو مطرح شده است و درنهایت مطلوب‌ترین سناریو برای گذار همزمان اقتصادی و سیاسی مورد ملاحظه قرار گرفته است. از این منظر، چالش‌های گذار همزمان، احتمال بازتولید اقتدارگرایی را در دوره پس از سقوط مبارک افزایش خواهد داد و درنتیجه مطلوب‌ترین حالت برای رفع چالش‌های همزمان گذار، دستیابی به مصالحه میان کنش‌گران جامعه مدنی و خواست نخبگان نظامی برای ایفای نقش محافظ دوره گذار است.

ساختار مقاله نیز به این نحو است که پس از بیان چهارچوب مفهومی برای سازماندهی به بحث، به وضعیت اقتصادی مصر قبل از سقوط مبارک اشاره خواهد شد و پس از آن چالش‌های اقتصادی در دوره پس از سقوط مبارک، یعنی دوره گذار به دموکراسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و درنهایت سناریوهای پیش روی مصر در این دوره مطرح می‌شود.

۱. چهارچوب مفهومی

در ادبیات دموکراتیزاسیون، همزمانی گذار به دموکراسی و آزادسازی اقتصادی بحث‌های فراوانی را در جامعه‌شناسی سیاسی ایجاد کرده است. این‌گونه بحث‌ها ناشی از ماهیت ظاهراً متعارض گذار همزمان اقتصادی و سیاسی است. تجربیات بسیاری از کشورها نیز نشان می‌دهد که در فرایند گذار به دموکراسی، تأثیرات متقابل میان بازار و سیاست می‌تواند به شورش‌ها و مخالفت‌های اجتماعی و در بدترین سناریو به شکست دموکراسی بیانجامد. درحقیقت، مباحث گذار دوگانه حول دو محور اساسی استوار می‌شود: آیا اصلاحات اقتصادی باید مقدم بر اصلاحات سیاسی باشد و یا اینکه مسیر گذار باید با اصلاحات سیاسی و دموکراتیک هدایت شود و پس از تحکیم دموکراسی، تغییرات اقتصادی صورت

گیرد.

مورد اول از تجربه شیلی الهام می‌گیرد که در آن اصلاحات اقتصادی بر دموکراسی مقدم شد. در این کشور رژیم اقتدارگرا، پیشرو اصلاحات اقتصادی براساس دکترین بازار آزاد شد و در نهایت پس از عقب‌نشینی رهبران نظامی با حفظ اصلاحات اقتصادی گام‌هایی به سوی دموکراسی برداشته شد؛ با این وجود، این مدل محدودیت‌های اساسی را برای دموکراسی دربردارد و هیچ تضمینی وجود ندارد که نخبگان اقتدارگرا پس از اصلاحات اقتصادی به سوی دموکراسی حرکت کند، متقابلاً اصلاحات موفقیت‌آمیز اقتصادی می‌تواند بهانه لازم را برای تداوم اقتدارگرایی فراهم آورد.

در مقابل، مدل تقدم دموکراسی بر اصلاحات اقتصادی الهام‌گرفته از نمونه اسپانیا می‌باشد که پس از مرگ *فرانکو*، با حفظ ساختارهای اقتصادی به سوی گذار به دموکراسی و ایجاد نهادهای جدید دموکراتیک حرکت کرد و تغییرات رادیکال اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی، تا سال ۱۹۸۲ اتفاق نیفتاد. این تحکیم دموکراسی خطرات سیاسی برنامه‌های تعدیل ساختاری را کاهش داد؛ به همین دلیل این عوامل در پیوستگی با اکثریت پارلمانی به رئیس‌جمهور و حزب سوسیالیست‌اش اجازه داد که بر روی اصلاحات اقتصادی متمرکز شوند. لهستان سومین و آخرین مدل در گذار به دموکراسی است که برخلاف اسپانیا به سرعت همراه با گذار به دموکراسی، شروع به بازسازی اقتصادی کرد. با این وجود، مورد لهستان نشان داد که با اینکه دموکراسی‌های نوپا قادر به تحقق بخشیدن به برنامه اصلاحات اقتصادی می‌باشند، اما این اصلاحات با هزینه‌های بالایی صورت گرفت و زمانی که هزینه‌های تعدیل ساختاری از سوی مردم احساس شد، واکنش‌های جدی را در برابر این برنامه‌ها به دنبال آورد؛ در نتیجه رهبری جدید حزب کمونیست در سال ۱۹۹۳ وعده کاهش سرعت برنامه‌های بازسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی را داد (Encarnation, 1996: 476).

بنابراین به‌رغم این امر که از منظر صاحب‌نظران علوم اجتماعی تجربه اسپانیا به‌روشنی مزایای دموکراسی‌سازی را قبل از اصلاحات اقتصادی نشان می‌دهد؛ اما ضروری است توجه داشته باشیم که تقدم دموکراتیک‌سازی بر اصلاحات اقتصادی به‌عنوان یک استراتژی اصلاحات با یک تنگنای اصلی به‌ویژه در دموکراسی‌های نوپا



مواجهه است و آن اینکه، بسیاری از کشورها نمی‌توانند به‌سادگی از عهده به تأخیر انداختن اصلاحات اقتصادی برآیند؛ به عبارت دیگر ممکن است دموکراسی‌های باثبات قادر به تحمل اصلاحات اقتصادی باشند، زیرا این دموکراسی‌ها از شکاف‌ها و بحران‌های ناشی از این اصلاحات مصون هستند؛ اما مشخص نیست که دموکراسی‌های نوپا نیز به‌سادگی توان به تأخیر انداختن اصلاحات اقتصادی را داشته باشند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۵۸).

بنابراین پرسش مهم این است که چگونه یک دموکراسی نوپا می‌تواند وظیفه همزمان گذار اقتصادی و سیاسی را انجام دهد، بدون آنکه به مشروعیت این دموکراسی آسیب بزند؟

نظریه انتخاب عقلانی، نظریه بازی‌ها و رویکرد نهادی طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌های نظری را دربرمی‌گیرد که بسیاری از صاحب‌نظران در مطالعات مربوط به گذارهای دوگانه از آن استفاده می‌کنند. یکی از مهم‌ترین اثرات در زمینه ادبیات مربوط به گذار دوگانه متعلق به *استفان هاگارد* و *استیون وب*^۱ است. مطالعه مذکور طیف گسترده‌ای از تجربیات گذار از جمله اسپانیا، نیجریه، لهستان و تایلند را دربر می‌گیرد و منعکس‌کننده دیدگاه‌های بانک جهانی در این مورد است که سیاست و عوامل سیاسی در اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی به‌طور عام و برنامه‌های تعدیل ساختاری به‌طور خاص اهمیت دارند. در نتیجه هدف ضمنی نویسندگان مذکور این است که سیاست‌گذاران را در دیالوگی در مورد احتمال ایجاد اقتصاد بازار و دموکراسی‌های باثبات در جهان در حال توسعه وارد کنند؛ با این وجود، به‌رغم تلاش‌ها و اقدامات ارزشمند آنها در خلاصه کردن تجربیات کشورهای در حال گذار به دموکراسی، فرضیات قابل‌تعمیمی را در ارتباط با شرایطی که می‌توانند گذار همزمان اقتصادی و سیاسی موفق را پیش ببرند، ارائه نمی‌دهند و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرند که «ایجاد و استقرار اصلاحات اقتصادی و نهادینه کردن دستاوردهای آن در یک رژیم دموکراتیک مستلزم حمایت از برنامه‌ها از طریق یک سیستم حزبی است.» (Kaufman & Haggard 1997:267- 278)

1. Stephan Haggard and Steven B. Webb

یکی دیگر از اثرات برجسته در زمینه گذار همزمان، دیدگاه *پرزورسکی* در کتاب «بازار و دموکراسی» می‌باشد که مبتنی بر تئوری بازی‌ها و انتخاب عقلانی است. این کتاب استدلال می‌کند که تحکیم دموکراسی بستگی به رضایت خودجوش مبتنی بر منافع شخصی^۱ دارد که درحقیقت شرایطی را دربر می‌گیرد که در آن کنش‌گران سیاسی، دموکراسی را به‌عنوان ابزاری در راستای منافع اقتصادی بلندمدت خود تلقی می‌کنند؛ بنابراین امکان‌پذیری تحکیم دموکراسی در جوامع درحال گذار ذاتاً با عملکرد اقتصادی آنها ارتباط دارد و ثانیاً، دستاورد رضایت خودجوش مبتنی بر منافع شخصی در تحکیم دموکراسی احتمالاً به‌واسطه گذار به اقتصاد بازار آسیب می‌بیند؛ به این دلیل که گذار به اقتصاد مبتنی بر بازار به آن دسته از گروه‌های اجتماعی که حمایت‌شان برای دموکراسی اهمیت زیادی دارد، آسیب می‌رساند. درواقع از نظر *پرزورسکی*، تداوم دموکراسی‌های جدید به‌شدت تحت تأثیر اصلاحات اقتصادی است؛ زیرا این اصلاحات می‌تواند وضعیتی را ایجاد کند که در آن دموکراسی مشروعیت خود را از دست بدهد. *پرزورسکی* در آثار دیگر خود، به‌صراحت نسخه‌ای را برای اصلاحات اقتصادی موفق در کشورهای درحال گذار به دموکراسی تجویز می‌کند. این رویکرد که وی از آن تحت عنوان *دموکراسی اجتماعی* نام می‌برد، مبتنی بر اجماع گسترده‌ای با نهادهای مرتبط با کار و سرمایه و به‌ویژه انجمن‌های کارفرمایی، اتحادیه‌های تجاری و اتحادیه‌های کارگری و همچنین ایجاد مشوق برای آن دسته از گروه‌های اجتماعی است که به‌طور مستقیم تحت تأثیر پیامدهای ناشی از اصلاحات اقتصادی می‌باشند. این مدل از اجماع، حالت ایده‌آلی برای جوامع درحال گذار به دموکراسی فراهم می‌کند. از دیدگاه وی، اگر برنامه اصلاحات اقتصادی در چنین بافتاری از مصالحه قرار گیرد، می‌تواند با اجتناب از اثرات بی‌ثبات‌سازی که ذاتاً با برنامه تعدیل ساختاری همراه است، به تحکیم دموکراسی کمک کند (Comisso, 1991: 176).

۲. شرایط اقتصادی مصر قبل از سقوط مبارک

مصر در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دارای اقتصاد نسبتاً پایدار و رشد

1. Self- Interested Spontaneous Compliance

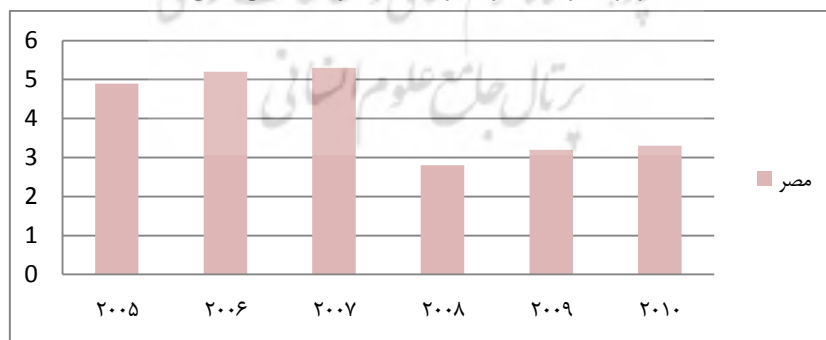
مداوم (در حدود ۵-۴ درصد در ۲۵ سال گذشته) بوده است. ویژگی برجسته اقتصاد این کشور این است که در منطقه‌ای که اغلب اقتصادها وابسته به نفت است، این کشور دارای اقتصاد نسبتاً متنوعی است؛ جمعیت ۸۵ میلیونی آن، بازاری را ایجاد کرده است که سرمایه‌گذاران بین‌المللی نمی‌توانند نسبت به آن بی‌توجه باشند. مصر مانند سایر کشورهای عربی، دارای جمعیتی جوان است (۳۲ درصد زیر ۱۵ سال) و میزان اشتغال زنان در این کشور در مقایسه با سایر کشورهای عربی نسبتاً بالاست (Kinninmont, 2012: 3).

اصلاحات اساسی در اقتصاد مصر از سال ۱۹۹۱ آغاز شد که براساس دستورالعمل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اتخاذ گردید. علت اتخاذ چنین برنامه‌ای این بود که اقتصاد مصر در دهه ۸۰ با مجموعه‌ای از چالش‌های اقتصادی ساختاری مواجه شد و رشد اقتصادی منفی را تجربه کرد. ارزش کل بدهی‌های مصر به بیش از ۱۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید و کسری بودجه رقمی نزدیک به ۲۰ درصد را نشان می‌داد که منجر به تورم نزدیک به ۳۰ درصد شد. در طول دهه ۱۹۸۰، اقتصاد مصر با نرخ بیکاری ۱۵ درصد مواجه گردید و در ۱۹۸۶ میزان بدهی‌های خارجی به سقف ۶۷۳ میلیارد دلار رسید. در سال ۱۹۸۹ میزان بدهی‌های مصر ۱۱۷ درصد از تولید ناخالص ملی را به‌خود اختصاص می‌داد. در نتیجه این‌گونه چالش‌ها، برنامه اصلاحات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به‌عنوان تنها گزینه پیشنهادی رژیم مبارک باقی ماند (Shehata Khattab, 2012: 2).

این توافق شامل الزام دولت مصر به افزایش قیمت سوخت، کاهش یارانه‌ها، یکسان‌سازی نرخ ارز، افزایش نرخ بهره و آزادسازی تجارت خارجی و کاهش هزینه‌های دولتی می‌شد. کلوب پاریس با بخشودگی بدهی‌ها در صورت پیشرفت در اجرای برنامه صندوق بین‌المللی پول موافقت کرد که این میزان معادل ۵۰ درصد از بدهی‌های مصر به کشورهای عضو این کلوب می‌شد. مهم‌ترین اثر اجرای برنامه اصلاحات سال ۱۹۹۱، کاهش کسری بودجه بود که از ۱/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به مازاد ۱/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ رسید. به‌منظور تثبیت اقتصاد و جذب سرمایه‌گذاران خارجی، نرخ بهره به‌شدت افزایش یافت و در نتیجه میزان ارز ارسالی از سوی کارگران شاغل در خارج از مصر به علت نرخ بالای بهره افزایش یافت. به‌دنبال

افزایش جریان سرمایه، ذخایر ارزی مصر از ۲/۷ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۹۰ به ۱۶/۷ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۹۶ رسید و بین سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۳ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی از ۲/۹ درصد به ۵/۹ درصد رسید که این دوره پنج‌ساله افزایش رشد در تاریخ بعد از کودتای افسران آزاد بی‌سابقه بود (ریولین، ۲۰۰۱: ۱۷). برنامه اصلاحات اقتصادی در مصر در سال‌های دهه ۲۰۰۰ شدت گرفت. دولت احمد نظیف برنامه خصوصی‌سازی گسترده‌ای را اجرا کرد و درهای مصر را به سوی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی باز کرد. نتیجه این اصلاحات در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی منعکس شد که از ۳/۲ درصد در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۲ به بیش از دو برابر در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷ و ۲۰۰۷-۲۰۰۸ رسید. چنین بهبود سریعی در شاخص رشد به علت اصلاحات مالی گسترده‌ای بود که در سال ۲۰۰۴ صورت گرفت. اصلاحات انجام‌شده نقش مهمی را در بهبود شاخص‌های بدهی و کسری بودجه ایفا کرد و همچنین نیروی محرکه‌ای در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فراهم نمود؛ به طوری که در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷، میزان جذب سرمایه مستقیم خارجی در مصر با ۸۱ درصد افزایش به ۱۳/۲ میلیارد دلار آمریکا در سال مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ رسید و با وقوع بحران مالی جهانی، نرخ رشد تولید ناخالص ملی به صورت آرام و تدریجی شروع به کاهش کرد که در نیمه دوم سال مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ از ۷/۶ درصد به ۴/۱ درصد رسید. علت عمده کاهش نرخ رشد، کاهش میزان سرمایه‌گذاری و صادرات بود؛ با این وجود بلافاصله در سال ۲۰۱۰، به نرخ ۵/۱ درصد بازگشت (Dabrowski, 2011: 2).

نمودار شماره (۱). متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی



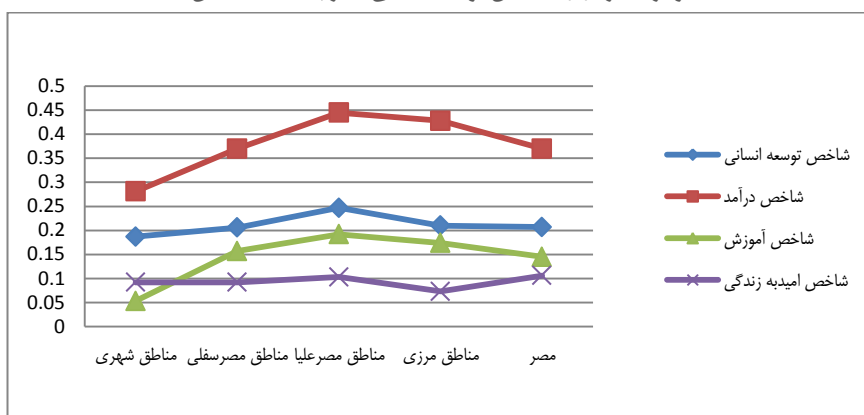
Source: UNCTAD, Hand Book of Statistics, 2010, pp 456-457



درحقیقت اصلاحات اقتصادی که در سال‌های پایانی حکومت مبارک صورت گرفت، به نتایج مطلوبی دست یافت. کشور در جذب سرمایه‌گذرای داخلی و خارجی پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای داشت و بدهی‌های بخش عمومی نیز کاهش یافت؛ بااین حال در همان زمان که مصر از رشد اقتصادی چشمگیری منتفع می‌شد، این رشد منجر به ایجاد اشتغال کافی برای تعداد گسترده‌ای از جوانانی که در سن اشتغال بودند، نشد. این امر به‌ویژه در شاخص فقر مشهود گردید که از ۱۶/۷ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۲ درصد در سال ۲۰۰۸ رسید و جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می‌کردند، از ۱۳/۸ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۱۶/۸ درصد در سال ۲۰۰۹ رسید. در سال مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ شاهد افزایش ۳ درصدی فقر بودیم. علاوه بر این، ۴۰ درصد از فقیرترین مردم در سال ۲۰۰۹، ۲۲ درصد از درآمد ملی را داشتند و ضریب جینی مصر^۱ در حدود ۰/۳۴ تخمین زده شد (MAHER, 2011: 3). نظرسنجی مؤسسه گالوپ در ماه‌های قبل از انقلاب نشان داد که با وجود رشد ۵ درصدی در تولید ناخالص داخلی، تنها ۹ درصد از مصریان رضایت خود را نسبت به وضعیت اقتصادی موجود ابراز کردند. این درحالی بود که این تعداد در یمن و منطقه خودمختار فلسطین که تولید ناخالص داخلی آنها بسیار کمتر از مصر بود، به ترتیب به ۱۳ و ۱۱ درصد می‌رسید. طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۴ بیش از ۳۰۰۰ حرکت کارگری در مصر صورت گرفت. بخش صنایع نساجی نخستین بخشی بود که از این اعتصاب‌ها آسیب دید. خشم از وضع موجود زمانی افزایش یافت که قیمت مواد غذایی ۲۴ درصد افزایش یافت و منجر به شورش‌های گسترده نان شد، و به‌این ترتیب برخلاف اصول نئولیبرالیستی، دولت مجبور به اجرای برنامه سوبسید گسترده‌ای گردید (Gallop, 2011: 5).

1. Gini Coefficient

نمودار شماره (۲). شاخص توسعه انسانی مصر به تفکیک مناطق



Source: Egypt Human Development Report 2010, p 19

۳. چالش‌های اقتصادی مصر در دوره گذار به دموکراسی

اقتصاد مصر از زمان انقلاب، عملکرد ضعیفی داشته است. رشد تولید ناخالص داخلی ۳/۳ درصد کاهش یافته است و از ۵/۱ درصد در سال مالی ۲۰۰۹-۲۰۱۰ به ۱/۸ درصد در سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ رسیده است که مهم‌ترین دلیل آن کاهش نرخ سرمایه‌گذاری از ۲۲/۱ درصد در سال مالی ۲۰۰۹-۲۰۱۰ به ۱۹/۲ درصد در سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ بوده است. سرمایه‌گذاری خارجی که در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به ۸/۱ میلیارد دلار رسیده بود، کاملاً متوقف شده است و در نتیجه ذخایر خارجی مصر حدود ۴۴ درصد سقوط کرده است. علاوه بر خروج سرمایه (۹/۵ میلیارد دلار در ژانویه - مارس ۲۰۱۱ از مصر خارج شد)، ذخایر بین‌المللی مصر^۱ نیز حدود ۸/۶ میلیارد دلار یا معادل ۲۴/۶ درصد در سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ کاهش یافته است و در پایان سال مالی به ۲۶/۶ میلیارد دلار رسید. در نیمه دوم سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۱۱، تراز پرداخت‌ها با کسری ۱۰/۳ میلیارد دلاری مواجه شد که در مقایسه با مازاد ۵۷۱ میلیون دلاری در نیمه اول سال، میزان بدهی‌های داخلی در سال ۲۰۱۱ حدود ۱۹/۶ درصد نسبت به سال ۲۰۱۰، افزایش یافته است و به ۱/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید (Kandil, 2011: 3-5).

در مجموع مهم‌ترین چالش‌های اساسی اقتصاد مصر بعد از سقوط مبارک را در چند مورد می‌توان ذکر کرد:

مطالبات اجتماعی فراگیر. یکی از چالش‌های کلیدی که مصر در دوره گذار با آن مواجه است، موجی از مطالبات اجتماعی پس از تغییر حکومت است. علی‌رغم این واقعیت که به برخی از مطالبات اجتماعی نیز از طریق افزایش دستمزد کارکنان بخش عمومی پاسخ داده شده است، هنوز هم مطالبات اجتماعی زیادی وجود دارد که مستلزم پاسخ‌های عاقلانه‌تر و فراتر از سیاست‌های پوپولیستی است. چنانچه حکومت بدون پرداختن به چالش‌های ساختاری اقتصاد در صدد پاسخ به این مطالبات برآید، هزینه‌های اقتصادی چنین رفتارهایی افزایش خواهد یافت و این امر بدان معنا است که اقتصاد با سطح ناپایداری از هزینه‌های عمومی مواجه خواهد شد. رکود اقتصادی شدید و به‌دنبال آن کاهش عواید دولت منجر به کسری بودجه نزدیک به ۱۰ درصد در سال مالی ۲۰۱۲-۲۰۱۳ شد. مسئله مهم در دوره گذار، نحوه مدیریت کردن بودجه دولت از یک‌سو و پاسخ به مطالبات اجتماعی از سوی دیگر است؛ به‌ویژه با توجه به برخی هزینه‌های ثابت عمومی از جمله مسئله حقوق ۶ میلیون نفر از کارکنان بخش عمومی و مسئله بدهی‌ها و یارانه‌ها که حدود ۷۸ درصد از هزینه‌های عمومی را به خود اختصاص داده است (Seif, 2011: 15).

فقدان اعتماد سرمایه‌گذاران. بی‌اعتمادی اقتصادی - سیاسی بر محیط سرمایه‌گذاری تأثیر منفی گذاشته است. به‌طورکلی دو عامل کلیدی در افزایش خطر سرمایه‌گذاری در مصر پس از سقوط مبارک تأثیر داشته است. عامل نخست فقدان امنیت و عامل دوم بی‌ثباتی سیاسی است که منجر به خروج سرمایه خارجی شده است و حدود ۶۸ درصد در سال مالی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ کاهش یافته و به ۲/۲۵ میلیارد دلار رسیده است. چنین کاهش در سرمایه‌گذاری در مسیر رشد اقتصادی در مصر نقش عمده‌ای خواهد داشت و راه را برای کسری بودجه هموارتر خواهد کرد. به‌طورکلی، سطوح پایین سرمایه‌گذاری از طریق منابع داخلی نقش مهمی در مشکلات کنونی اقتصاد مصر دارد.

آسیب‌پذیری بخش مالی (عدم ثبات اقتصاد کلان): همان‌گونه که ذکر شد، مصر از یک جریان معکوس ورود سرمایه و کاهش چشمگیر درآمدهای حاصل از

توریسم رنج می‌برد. خروج سرمایه و کاهش درآمدهای حاصل از گردشگری تراز پرداخت‌های مصر را منفی کرده است و به دنبال آن ذخایر بین‌المللی مصر حدود ۳۲ درصد در ماه مه کاهش یافت (که تنها سه ماه از واردات را پوشش می‌دهد) و کسری بودجه ۸/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را در سال مالی ۲۰۱۱-۲۰۱۲ تجربه کرد. براساس آمار بانک مرکزی مصر، بدهی‌های این کشور عمدتاً داخلی است و بدهی خارجی مصر تنها ۲۰-۱۵ درصد از کل بدهی‌های مصر را به خود اختصاص داده است. یارانه‌های غیرهدفمند به‌ویژه در زمینه سوخت که بخش عظیمی از مجموع مخارج و هزینه‌های عمومی را به خود اختصاص داده است و نیز مسئله کسری بودجه نمی‌تواند بدون پرداختن به این سیاست‌ها حل شود. در سال ۲۰۰۵ بررسی‌های بانک جهانی نشان داد که مصری‌هایی که از وضعیت رفاهی بهتری برخوردارند، دو برابر مصری‌های فقیر از یارانه‌ها بهره‌مند می‌شوند. در بودجه مالی ۲۰۱۱-۲۰۱۲ نیز ۱۶/۸ میلیارد دلار (بیش از ۲۰ درصد از کل هزینه‌ها و ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی) به یارانه سوخت و ۲/۳ میلیارد دلار به یارانه مواد غذایی اختصاص داده شده است.

بنابراین پیامدهای اقتصادی تحولات اخیر مصر به دو صورت قابل ارزیابی است: روند نسبی موفق اقتصاد مصر، در نتیجه تحولات اخیر متوقف شده است؛ و از سوی دیگر به علت تحولات اخیر انتظارات عمومی، روند صعودی به خود گرفته است؛ به‌ویژه اینکه در میانه تحولات به برخی از این انتظارات پاسخ‌های پوپولیستی داده شده است که این امر فشار بیشتری را در دوره گذار تحمیل خواهد کرد.

۴. سناریوهای گذار دوگانه در دوره گذار به دموکراسی

الف - گزینه پراگماتیستی: براساس این سناریو، با توجه به عدم اتکا به منابع زیرزمینی، جمهوری عربی مصر برای تثبیت وضعیت خود و مقابله با چالش‌های اقتصادی، به‌سوی دریافت کمک‌های خارجی از نهادهای مالی بین‌المللی حرکت خواهند کرد. به‌طورکلی با سقوط مبارک، جهت‌گیری اقتصادی مصر در این خصوص موضوع بحث‌های جدی در بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک اروپایی عمران و توسعه بوده است. در نشست گروه سران ۸ کشور صنعتی جهان

در فرانسه اعلام شد که تا سقف ۲۰ میلیارد دلار به تونس و مصر کمک خواهد شد. برنامه موسوم به اسپرینگر^۱ (برنامه حمایت از مشارکت، اصلاحات و رشد فراگیر) در حدود ۳۵۰ میلیون یورو برای کمک به همسایگان جنوبی اروپا و از جمله مصر در نظر گرفته است. در این مورد آژانس توسعه فرانسه^۲ نیز وعده کمک ۶۵۰ میلیون یورویی را به مصر داده است که این سرمایه‌گذاری در راستای ارتقای رشد اقتصادی پایدار از طریق کمک‌های بودجه‌ای، اقدامات آموزشی و پروژه‌های زیرساختی خواهد بود. علاوه بر این، کشورهای عربی از جمله قطر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی نیز وعده‌هایی را در مورد کمک به مصر داده‌اند. عربستان وعده کمک ۴/۵ میلیارد دلاری را به مصر داده است که شامل ۵۰۰ میلیارد دلار کمک بودجه‌ای، ۱ میلیارد دلار به صورت سپرده به بانک مرکزی و ۵۰۰ میلیون دلار به صورت وام و ۲۰۰ میلیون دلار برای کمک به مؤسسات اقتصادی مصری می‌باشد. صندوق پول عربی^۳ نیز ۴۷۰ میلیون دلار وام را برای مصر در نظر گرفته است. این وام از اقدامات اصلاحاتی توسط حکومت در راستای توسعه مدیریت مالی و بهبود کارایی و شفاف‌سازی حمایت می‌کند. به این ترتیب، مصر در آستانه دریافت حدود ۱۵ میلیارد دلار به صورت وام، سرمایه‌گذاری و کمک از جانب نهادهای مالی بین‌المللی می‌باشد (Dewan & Harison, 2010: 19).

با این وجود، این سناریو ممکن است به چند دلیل قابلیت عملی شدن را نداشته باشد:

- کاهش هزینه‌ها و پیامدهای آن: اخذ وام از سوی نهادهای مالی بین‌المللی مستلزم اجرای برنامه‌های لیبرالیسم اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، کاهش موانع تجاری و از همه مهم‌تر برخی اقدامات تعدیل مالی از جمله کاهش و یا حذف یارانه‌ها خواهد بود؛ این برنامه‌ها در حقیقت تداوم سیاست‌های اقتصادی است که به ویژه در در دهه آخر رژیم مبارک با جدیت دنبال شد؛ سیاست‌هایی که هرچند موجب بهبود توازن مالی و رشد اقتصادی شد، اما

1. Support For Partnership, Reform and Inclusive Growth
2. French Development Agency
3. Arab Monetary Fund(AMF)

هزینه‌های قابل توجهی را به‌ویژه بر طبقات پایین مصر تحمیل کرد؛ به‌رحال کاهش هزینه‌های مربوط به یارانه‌ها در شرایطی که اکثریت گسترده‌ای از مصریان (حدود ۸۵ درصد) انتظار دارند که وضعیت مالی‌شان در سال‌های آتی بهبود یابد منجر به ایجاد بحران‌های جدی‌تری خواهد شد که با واکنش‌های تند اجتماعی - سیاسی و بی‌ثباتی‌های گسترده‌ای همراه خواهد بود (Shapiro, 2012: 2). در این صورت، احتمال کنار گذاشتن اولویت‌های دموکراتیک‌سازی به نفع ایجاد ثبات بسیار بالا خواهد بود.

• **سیاست خارجی مصر:** بر این اساس کمک‌های اقتصادی کشورهای غربی، سیاست خارجی مصر را تا حد زیادی متأثر خواهد کرد. این امر به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که این کشور برخلاف سایر کشورهای خاورمیانه دارای منابع زیرزمینی قابل‌اتکایی نیست. بنابراین سیاست خارجی مصر تا حد زیادی به اقتصاد بیمار این کشور گره خورده است. در چنین شرایطی دولت جدید مصر، بین ترس از مشروعیت‌زدایی زود هنگام و سیاست خارجی کم‌دیویدی و کمک‌های مشروط اقتصادی کشورهای غربی گرفتار خواهد ماند و مصر در عرصه سیاست خارجی مجبور خواهد بود که به قطب‌نمای امریکا و کشورهای اروپایی نگاه کند و یا دست‌کم در مواضع خود محتاط‌تر عمل کند.

بنابراین، به‌طور خلاصه با توجه به حجم، سرعت و محدودیتی که کمک‌های خارجی دارا می‌باشند، به‌سختی می‌توان اقتصاد بزرگ و بحران‌زده مصر را به‌گونه‌ای از ثبات رساند که بتواند رضایت لازم را برای توده مردم ایجاد کند. برای موفقیت چنین سناریویی کمک‌های عظیم و سریعی مانند برنامه مارشال لازم است.

ب - گزینه واقع‌گرایانه: براساس این سناریو بحران اقتصادی و فشار روزافزون مطالبات اقتصادی و اجتماعی، نظامیان را به‌سوی تمرکز قدرت سوق خواهد داد. این همان سناریویی است که مخالفان نظامیان، یعنی اخوان‌المسلمین انتظار آن را دارند. براساس این سناریو تصفیه و پاکسازی مقامات ارشد حزب آزادی و عدالت وابسته به اخوان‌المسلمین در راستای انحصاری کردن قدرت از سوی نظامیان است و با توجه به مشروعیت بالای نظامیان، استفاده از گفتمان ناسیونالیستی و مفهوم مبهم امنیت ملی ارتش عملاً توانایی تبدیل شدن به یک دیکتاتور جدید را خواهد داشت. این حالت بازتولیدی از همان مدل مبارک است؛



اگرچه به دلیل شرایط داخلی و خارجی، شرایط انقلابی و در اثر فشارهای اجتماعی ممکن است، ارتش ظاهری از دموکراسی را حفظ کند که این امر به معنای بازتولید شبه‌اقتدارگرایی است که برای بیش از ۳۰ سال ویژگی نظام سیاسی مصر بوده است. بنابراین در چهارچوب این سناریو، ارتش قبل از آنکه قدرت را توزیع کند (دموکراتیزه کند) آن را تثبیت می‌کند و به‌سوی تمرکز قدرت سوق می‌یابد. در چنین حالتی گذار سیاسی به نفع گذار اقتصادی کنار گذاشته خواهد شد. در این حالت، ممکن است مانند مدل شیلی در بلندمدت پس از تثبیت وضعیت اقتصادی، به‌سوی دموکراسی حرکت کند و یا همچنان در وضعیت اقتدارگرایی باقی بماند.

ج - گزینه ایده‌آلیستی: براساس این سناریو، ارتش در اثر فشارهای داخلی و خارجی (به‌ویژه وابستگی ارتش مصر به دریافت کمک‌های خارجی) به خروج امن از حکومت رضایت می‌دهد؛ درحالی‌که همچنان در حاکمیت باقی می‌ماند. در این حالت، نظامیان می‌توانند نقش محافظ دوره گذار را ایفا کنند و سعی در ایجاد اجماع میان کنش‌گران جامعه مدنی و به‌ویژه اسلام‌گرایان و سکولارها نماید. در این مدل، ترکیبی از رضایت سیاسی که حاصل اجماع میان کنش‌گران جامعه مدنی است در کنار کمک‌های اقتصادی خارجی (در صورت دستیابی به رشد اقتصادی فراگیر به‌معنای توزیع منافع حاصل از رشد در میان تمام گروه‌های اجتماعی) احتمال گذار موفق همزمان اقتصادی و سیاسی را افزایش خواهد داد. به‌این ترتیب، در همین ساختار برای نخستین بار، یک عنصر غیرنظامی با مشروعیت انتخاباتی که نماینده طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی است، دوره گذار به دموکراسی را در مصر مدیریت خواهد کرد. شکل‌گیری جریان موسوم به «جریان سوم»^۱ نیز از سوی احزاب چپ و لیبرال در چهارچوب همین سناریو قابل تفسیر است که می‌تواند به‌عنوان یک نیروی نوظهور عمل کند. این جریان که رسماً با نام «جبهه مردمی حمایت از دولت مدنی»^۲ شکل گرفته است، هدف خود را تداوم اهداف انقلابی و ایجاد یک دولت دموکراتیک مدرن اعلام کرده است و طیف گسترده‌ای از احزاب لیبرال (حزب مصریان آزاد، حزب الدستور) و احزاب چپ (تقامو و اتحادیه مردمی

1. Third Current

2. Popular Front to Support the Civil State

سوسیالیست) را دربر می‌گیرد. حرکت به سوی سیاست آشتی ملی و ایجاد یک رویکرد مبتنی بر سازش، مطلوب‌ترین حالت برای برقراری دموکراسی در مصر است؛ اما علاوه بر تداوم کمک‌های خارجی برای دستیابی به رشد اقتصادی فراگیر تحقق این سناریو، مستلزم وجود دو پیش‌شرط دیگر است:

• **خواست نخبگان نظامی برای خروج از حکومت و ایفای نقش حافظ**

دوره گذار: *اوا بلین*^۱ در مقاله‌ای که به بررسی روابط نظامیان و غیرنظامیان در خاورمیانه می‌پردازد، استدلال می‌کند که در خاورمیانه، نهادهای نظامی و غیرنظامی دارای نوعی حق و تو بر یکدیگر می‌باشند که این امر منجر به تلفیق میان این دو نهاد شده است. از نظر وی، قدرت دستگاه‌های نظامی در خاورمیانه متکی بر چهار عنصر است: وضعیت مالی ارتش، حفظ یک شبکه حمایتی بین‌المللی، میزان نهادینه شدن ارتش و سطح پایین بسیج سیاسی که در نتیجه منجر به هزینه پایین سرکوب می‌شود. وی در مقاله‌ای که پس از انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ می‌نویسد، استدلال می‌کند که سطح نهادینه شدن ارتش در درک این امر که چگونه نظامیان از اقتدارگرایی رژیم منتفع می‌شوند، عامل کلیدی است. نهادمند بودن ارتش به معنای بی‌طرفی سیاسی و تبعیت از کنترل غیرنظامیان نیست؛ بلکه شیوه‌ای است که در آن ارتش به عنوان یک نهاد بوروکراتیک با قوانین و احکام نهادینه شده کارکردی عمل می‌کند. از این منظر، در جایی که ارتش در یک رژیم اقتدارگرا نهادینه شده باشد، نخبگان نظامی قادر است خود را از رژیم جدا کند و برعکس در جایی که رابطه ارتش با حکومت (نظامی یا غیرنظامی) در راستای خطوط پاتریمونیالی سازمان‌دهی شده باشد و این روابط براساس رفاقت‌گرایی و وفاداری سیاسی باشد، منافع ارتش ذاتاً در راستای بقا و تداوم رژیم اقتدارگرا است. با این وجود، در مورد مصر وضعیت ارتش اندکی پیچیده است. ارتش به دلیل ارتباطات بین‌المللی و به‌ویژه دریافت کمک‌های نظامی از ایالات متحده آمریکا و نیز مشروعیت ملی گسترده‌اش به دلیل جنگ با اسرائیل یک ارتش حرفه‌ای است؛ با این حال، حضور ارتش برای مدت‌زمان طولانی در حاکمیت و از سوی دیگر ادغام ارتش در شبکه سرمایه‌داری رفاقتی^۲

1. Bellin

2. Crony Capitalist



رژیم مبارک و در نتیجه منافع اقتصادی ارتش (بین ۴۰-۲۰ درصد از اقتصاد) شرایط مناسبی را فراهم می‌آورد که ارتش از وضع موجود و از حضور نظامیان در حکومت دفاع کند. (Bellin, 2012: 140-141)

• حرکت نهادهای جامعه مدنی به سوی اجماع و مصالحه: تعارض میان اسلام‌گرایان و سکولارها و جنگ داخلی ایدئولوژیک، مشخصه سیاست در جامعه مصر بوده است. در سال ۲۰۰۶، *بارومتر عربی*^۱ در نظرسنجی که در ۶ کشور عربی انجام داد، به این نتیجه دست یافت که ۳/۴ از شهروندان جهان عرب از دموکراسی حمایت می‌کنند؛ باین حال، این نظرسنجی‌ها شکاف گسترده‌ای را میان کسانی که از دموکراسی اسلامی حمایت می‌کردند و کسانی که طرفدار دموکراسی سکولار بودند، نشان می‌داد (Lust, 2012: 362). پس از سقوط حسنی مبارک، نظرسنجی‌هایی که در اکتبر ۲۰۱۱، از سوی مؤسسه گفت‌وگوی مصر - هلند و مرکز استراتژیک الاهرام انجام شد، نشان داد که ۴۶٪ از مصریان خواهان دولت اسلامی هستند؛ در حالی که ۴۴ درصد از آنها خواهان دولت مدنی می‌باشند (Lust, 2012: 362). در واقع، این امر بدان معنا است که تعارضات میان اسلام‌گرایان - سکولارها نه تنها تداوم یافت، بلکه در دوره گذار ابعاد جدیدی نیز به خود گرفت که یکی از مهم‌ترین ابعاد آن این است که برای نخستین بار در تاریخ مصر، این دو گروه به صورت مستقیم و بدون مداخله دولت داوری که فارغ از نوع اقتدارگرایی‌اش، به لحاظ کارکردی نقش توازن‌دهنده و تنظیم‌کننده را در تعارضات میان اسلام‌گرایان و سکولارها ایفا می‌کرد، با یکدیگر مواجه شدند. در چنین شرایطی، نخبگان نظامی با توجه به مشروعیت بالای خود و استفاده از گفتمان ناسیونالیستی می‌تواند از یک مزیت استراتژیک نسبت به اپوزیسیون متفرق برخوردار شود و نقش داور نهایی منازعات را میان بازیگران جامعه مدنی ایفا کند که به نفع برقراری ثبات، از دموکراسی صرف‌نظر کند و در نهایت این امر احتمال تداوم اقتدارگرایی را افزایش خواهد داد.

نتیجه‌گیری

حرکت برای آزادی و عدالت و کرامت ملی در جمهوری عربی مصر منجر به ائتلاف گسترده‌ای از منافع فراایدئولوژیک و فراطبقاتی شد که مطالبات سیاسی - اجتماعی را مدنظر داشتند. با سقوط رژیم اقتدارگرای مبارک و شکل‌گیری دموکراسی نوپای مصر، دوره گذار در مصر با نوعی «ناسازگاری گذاری» میان اصلاحات اقتصادی و فرایند دموکراتیک‌سازی همراه خواهد بود. هرچند پاسخ به برخی مطالبات نظیر برخورداری از کرامت و عزت ملی نیازمند هزینه‌های اقتصادی چندانی نیست، اما بسیاری از مطالبات مرتبط با سیاست‌گذاری عمومی مستلزم افزایش هزینه‌های دولت خواهد بود. جمهوری عربی مصر در دوره گذار پس از سقوط مبارک در مواجهه با این ناسازگاری گذاری، سه گزینه را پیش رو دارد:

- گزینه اول جذب کمک‌های اقتصادی از سوی نهادهای مالی بین‌المللی و در نتیجه اجرای اصلاحات اقتصادی در راستای باثبات‌سازی اقتصاد کلان خواهد بود. در این حالت، دموکراسی نوپای مصر در صورتی که بخواهد به اصلاحات اقتصادی گسترده‌ای دست بزند، با فشار مضاعفی که ناشی از فرایند تغییر رویه‌های تنظیمی است مواجه خواهد شد. این امر به ویژه زمانی شرایط را برای مصر دشوار خواهد کرد که با توجه به عدم وابستگی مصر به فروش مواد خام و وابستگی اقتصادی مصر به سرمایه‌گذاری خارجی و همچنین مشکلات مربوط به کسری بودجه و کاهش ذخایر بانک مرکزی، این کشور نیازمند دریافت کمک از نهادهای مالی بین‌المللی خواهد بود که این امر فشارهای شدیدی را به اقتصاد مصر تحمیل خواهد کرد. در این صورت احتمال کم‌رنگ شدن خواسته‌ها و شعارهای انقلابی به سود اولویت‌های آزادسازی اقتصادی وجود خواهد داشت.

ضمن اینکه هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر اصلاحات اقتصادی، احتمالاً به افزایش مخالفت سیاسی از سوی آن گروه‌هایی منجر خواهد شد که این هزینه‌ها را تحمل خواهند کرد. طبقات پایین، یعنی همان طبقه‌ای که به‌طور سنتی پایگاه اجتماعی اسلام‌گرایان را تشکیل می‌دهند، احتمالاً نخستین گروه‌هایی هستند که به‌ویژه در اثر قطع یارانه‌های دولتی و افزایش سطح قیمت‌ها هزینه‌های اصلاحاتی را احساس خواهند کرد. در این حالت جمهوری عربی مصر با یک نوع بی‌ثباتی روبه‌رو خواهد

شد که در چنین حالتی اقتصاد مصر هر روز ضعیف‌تر و تغییر و تحولات داخلی قابل پیش‌بینی خواهد شد.

- گزینه دوم حرکت به سوی تثبیت قدرت و بازگشت اقتدارگرایی است. انتخاب این گزینه وفاداری گروه‌های جدیدی را که در فرایند دموکراتیک‌سازی وارد عرصه سیاست شده‌اند در معرض فشار و آسیب قرار خواهد داد که در این صورت احتمال کنار گذاشتن اولویت‌های دموکراتیک و استقرار حکومت اقتدارگرا به نفع برقراری ثبات وجود خواهد داشت.

- گزینه سوم، حرکت به سوی سیاست آشتی ملی و ایجاد یک رویکرد مبتنی بر سازش است. این گزینه مطلوب‌ترین حالت برای برقراری دموکراسی در مصر است. تحقق این سناریو مستلزم سیاست سازش و مصالحه از سوی فعالان جامعه مدنی (که با توجه به شرایط امروز بعیدتر به نظر می‌رسد) از یک سو و خواست نخبگان نظامی برای خروج از حکومت و ایفای نقش حافظ‌گذار می‌باشد. در این صورت است که نیروهای مدنی قادر خواهند بود که دست‌کم برای مدتی که دوره گذار مصر است، زیرساخت‌های لازم را برای اعمال اصلاحات در کشور فراهم کنند و به تدریج در لایه‌های قدرتی که در انحصار نظامیان است، رسوخ و زمینه را برای شکل‌گیری رژیم دموکراتیک فراهم کنند.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

الف - فارسی

ریولین، پل. زمستان ۱۳۸۵. «تثبیت و تعدیل ساختاری در مصر، اردن، مراکش و تونس»، مترجم: صدیقه شیخ‌زاده، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۴.
سعیدی، شیوا. فروردین ۱۳۹۰. «ریشه‌های اقتصادی قیام مصر»، *بازار بین‌الملل*، سال سوم، شماره پانزدهم.

ب - انگلیسی

Abu Dhabi Gallup Center. March 2011. *The Arithmetic of Revolution: An Empirical Analysis of Social and Economic Conditions in the Months before the January 25 Uprising.*
Adly, Amr. 2012. "IMF Loan to Egypt: Right Answers, Wrong Questions", *EnglishALAhram*, Available at: <http://english.ahram.org.eg/NewsContentP/4/52136/Opinion/The-IMF-loan-to-Egypt-Right-answers>.
Arab Republic of Egypt Ministry of Finance. December 2010. **Egyptian Economic Monitor**, No. 2.
Comisso, Ellen. 1991. "Political Coalitions, Economic Choices," **Journal of International Affairs**, No 14.
Dabrowski, Marek. 2011. "Egypt: Political Transition vs. Economic Challenges?", **CASE Network E- briefs**, by Center for Social and Economic Research, No. 07.
Dewan, and Hairston. 2012. "The Path to a Successful Economic Transition in Egypt," **Centre for American progress**, www.americanprogress.org.
Eva Bellin. 2012. "Reconsidering the Robustness of Authoritarianism in the Middle East: Lessons from the Arab Spring", **Comparative Politics**, Vol. 44, No. 2.
Haggard, Stephan and Kaufman, Robert. 1997. "Political Economy of Democratic

- Transitions", **Comparative Politics**, Vol. 29, NO. 3.
- Kandil, Magda. 2011. "the Egyptian Economy Post-January 25: Challenges and Prospects", **ECES Policy Viewpoint**, No. 27.
- kinnimont, Jane. April 2012. "Bread, Dignity and Social Justice: the Political Economy of Egypt`s Transition", **Briefing paper of Chatham House**.
- Legatum INSTITUTE & Carnegie endowment for International peace. 2011. Five Important Myths about the Economy and International Assistance.
- Lust, Ellen and Soltan, Gamal. 2012. "After the Arab Spring: Islamism, Secularism, and Democracy", **Current History**, Vol. 111.
- Maher, Stephen. 2012. Political Economy of Egyptian Uprising", **Monthly Review**.
- Rivlin, Paul. 2011. "Egypt`s Economy After the Elections", **Middle East Economy**, No. 8.
- Seif, Ibrahim. 2011. Challenges of Egypt's Economic Transition, the Carnegie Papers, **Carnegie Middle East Center**.
- Shapiro, Ali. 2012. "IMF Amnesia in Egypt", Available at <http://muftah.org/imf-amnesia-in-egypt/>.
- UNDP. 2010. **Human Development Report**, Sustainability and Equity: A Better Future for All.

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

